



\* R R - 0 0 1 7 / 2 0 0 \*

RR-0017

First Year B. A. Examination  
March / April – 2010  
Persian : Paper-II

Time : 3 Hours]

[Total Marks : 70

સૂચના :

(૧)

નીચે દર્શાવેલ નિશાનીવાળી વિગતો ઉત્તરવહી પર અવશ્ય લખવી.  
Fillup strictly the details of signs on your answer book.

Name of the Examination :  
F. Y. B. A.

Name of the Subject :  
Persian : 2

Subject Code No. : 0 0 1 7 Section No. (1, 2,.....) : Nil

Seat No. :

Student's Signature

૧ ફારસી ગદ્યના પ્રકારો જણાવી સવિસ્તર ચર્ચા કરો. ૧૨

અથવા

૧ શેખ સઅદીનો સાહિત્યની દ્રષ્ટિએ પરિચય કરાવો. ૧૨

૨ ગુલિસ્તાનના વિષય-વસ્તુની ચર્ચા કરો. ૧૨

અથવા

૨ شیخ سعدی ની લોકપ્રિયતાનાં કારણો જણાવો. ૧૨

૩ ગમે તે બે ઉપર ટૂંકનોંધ લખો : ૧૨

(૧) شیخ سعدی નું જીવન ચરિત્ર

(૨) گلستان ની લોકપ્રિયતાનાં કારણો

(૩) ગુલિસ્તાનની વિશિષ્ટતાઓ

۴ گمہ تے اےک ویشے تہاری ہارسیماں لہو :

۹۰

- (۱) حکایت شہزادہ کوتاہ بود
- (۲) حکایت نوشیروان عادل و شکارگاہ
- (۳) حکایت غرق شدن روی غلام و ملاح

۵ گمہ تے ہنوں گوجراتیماں لہاںاتر کرے :

۲۴

(۹) زایدی ہیمان پادشاہی بود چون بطعام بنشمنند کمتر ازان خورد کہ ارادت او بود و چون بنماز برخاستند بیشتر ازان گذارد کہ عادت او بود تاظن صلاح در حق او زیادت کنند۔

فرید

ترسم نرسی بلعبہ ای اعسرابی

کین رہ کہ تو میروی تبرکستان ست  
چون بمقام خود آمد سفرہ خواست تا تبادل کند  
پسری داشت صاحب فراست گفت ای پدر  
چرا در مجلس سلطان طعام نخوردی گفت

نماز را ہم قضا کن کہ چیزی نکردی کہ بکار آید۔

قطعہ

ای ہنر یا نہادہ برکف دست  
عیب یا بر گرفتہ ذیر بغل  
تا چہ خواہی خریدن ای مفرور  
روز در ماندگی بیسم و غسل

(۲) درویشی را ضرورتی روی نمود گلیمی از خانه یاری بدزدید و نفقه کرد حاکم فرمود که دستش ببرید صاحب گلیم شفاعت کرد که من او را نفقه کرد بحل کردم گفتا بشفاعت تو حد شرع فرو نگذارم گفت آنچه فرمودی راست است و لیکن هر که از مال وقف چیزی بدزد قطعش لازم نیاید که *الْفَقِيرُ لَا يَمْلِكُ* هر چه درویشان راست وقف مناجانست حاکم از وی دست برداشت و ملامت کردن گرفت که جیان بر تو تنگ آمده بود که دزد نکردی الا از خانه چنین یاری گفت ای خداوند نشنیده که گفته اند خانه دوستان بروب و درو شمنان مکوب -

شعر

چون فردمانی به سختی تن بعجز اندر مده  
دشمنان را پوست برکن دوستان را پوستین

(۳) سیاه گوش را گفتند - ترا ملازمت شیر بچه وجه اختیار را افتاد گفت تا فله صیدش میخورم - و از شر دشمنان در پناه صولتش زندگانی میکنم - گفتند اش اکنون که بظل حمایتش در آمدی و به شکر نعمتش اعتراف کردی چرا نزدیکتر نیایی - تا به حلقه خاصانت در آرد - و از پنده مخلصانت شمارد - گفت از بطش و بیچنان امین نیستم -

فرد

اگر صد سال گبر آتش فروزد  
اگر یکدم درد افتد بسوزد

افتد که ندیم حضرت سلطان زر بباید. و باشد که  
سر برود. حکما گفته اند از تلون طبع بادشاهان پرخذر  
باید بودن. که وقتی به سلامی برنخندند. و گاهی  
بدشنامی خلعتا و بپند. و گفته اند ظرافت بسیار  
بشر ندیمان است و عیب حکیمان -

فرد

تو بر سر قدر خویش باش و وقار  
بازی و ظرافت به ندیمان بگزار